

تغایر خارجی عارض و معروض در معقولات ثانی فلسفی از دیدگاه صدرالمتألهین

محمد حسین زاده*

چکیده

دیدگاه ملاصدرا درباره نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی به صورت‌های مختلفی بیان و تفسیر شده است. از ظاهر عبارات ملاصدرا چنین برمی‌آید که معقولات ثانی فلسفی در خارج، مغایر با موصوف خود هستند. در تفسیرهایی که فیلسوفان نوصدرایی از دیدگاه ملاصدرا ارائه کرده‌اند، این تغایر به نحو صحیحی بیان نشده است. به اعتقاد نگارنده بیش‌تر اشتباهاتی که در تفسیر کلام ملاصدرا صورت گرفته از آن‌جا شروع شده که سعی شده است از عبارات او، قاعده‌ای کلی برای تمام معقولات ثانی فلسفی استخراج شود، در حالی که شواهد و قرائن متعدد گویای این مطلب هستند که او در صدد بیان چنین قاعده‌ای نبوده است.

در این مقاله ابتدا به فضایی که دیدگاه ملاصدرا در آن شکل گرفته اشاره می‌شود و سپس تفسیر شهید مطهری، استاد جوادی، آملی، و استاد یزدان‌پناه از دیدگاه ملاصدرا بیان و نقد خواهد شد. در پایان با استفاده از عبارات‌های خود ملاصدرا، دیدگاه وی را درباره چگونگی تغایر معقولات ثانی فلسفی بیان خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: معقول ثانی فلسفی، وجود رابط، تغایر خارجی، صدرالمتألهین، عارض وجود، عارض ماهیت.

۱. مقدمه

بحث از اصل وجود و نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی، از مباحث مهم فلسفه اسلامی

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی phsadra@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

است که در ضمن مباحث متعدد فلسفی مورد دقت و تأمل قرار گرفته است. نقش مهم این معقولات در مباحث وجودشناسی و معرفت‌شناسی، فیلسوفان نوصدرایی را بر آن داشته تا بیش از پیش به این بحث توجه کرده و فصل مستقلی به آن اختصاص دهند. اکثر این فیلسوفان دیدگاه خود را به صدرالمآلهین استناد داده و آن را تفسیر صحیح نظر او می‌دانند. درباره معقولات ثانی فلسفی، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *معقول ثانی در فلسفه اسلامی* نوشته مسعود اسماعیلی و مقاله «نحوه وجود معقولات ثانیه در حکمت متعالیه» نوشته حسین صفی‌الدین اشاره کرد. به اعتقاد نگارنده، در هیچ یک از آثاری که در این زمینه نوشته شده، تغایر خارجی معقولات ثانی فلسفی با موضوع‌شان به شکلی روشن و جامع بیان نشده است و عبارات ملاصدرا در این زمینه درست تعبیر نشده است. در این مقاله پس از مرور نظریاتی که در شکل‌گیری دیدگاه صدرالمآلهین نقش داشته‌اند مهم‌ترین تفسیرهای نوصدراییان از دیدگاه او را بیان و نقد می‌کنیم و در پایان به بیان تفسیر مختار از دیدگاه صدرالمآلهین می‌پردازیم.

۲. معقولات ثانی فلسفی از شیخ اشراق تا صدرالمآلهین

از دیدگاه شیخ اشراق، اصطلاح معقول ثانی، اختصاص به مفهوم‌های منطقی دارد؛ او بر این باور است که مفاهیم «امکان»، «وحدت»، و سایر مفاهیمی که امروزه معقولات ثانی فلسفی نامیده می‌شوند صفاتی ذهنی و از سنخ معقولات منطقی هستند (← یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۲۴۰/۱). دلیل شیخ اشراق برای ذهنی دانستن این مفاهیم این است که اگر مصداق این مفاهیم در خارج زائد بر موضوع خود (ماهیت) باشد، لازم می‌آید تا مستقل باشد و در نگاهی دوباره موضوع برای حکمی دیگر از سنخ همان حکم اول قرار گیرد، آن‌گاه آن حکم دوم هم مستقل بوده و موضوع برای حکم دیگری از همان سنخ قرار می‌گیرد و به این ترتیب تسلسل لازم می‌آید. مثلاً اگر امکان در خارج به وجودی زائد از وجود انسان موجود باشد، خود امکان موضوع حکمی دیگر قرار می‌گیرد به این صورت که گفته می‌شود «امکان ممکن است»، و چون بنا بر فرض امکان وجود مستقل دارد، آن امکان دیگر هم موضوع برای حکمی از همان سنخ (ممکن) خواهد بود. بنابراین تحقق مصداق برای این مفاهیم در خارج مستلزم تحقق بی‌نهایت مصداق برای آن‌ها است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۵/۱).

فاضل قوشچی از نخستین کسانی است که به خارجی بودن مفاهیم فلسفی توجه کرده

است. او متوجه شد برخی مفاهیمی که شیخ اشراق در زمره مفاهیم منطقی قرار داده است، در حقیقت اتصاف خارجی دارند؛ از این روی این مفاهیم با مفاهیم منطقی از یک سنخ نیستند (قوشچی، بی تا: ۹۸).

به عقیده قوشچی در بسیاری از مفاهیم فلسفی علاوه بر این که اتصاف خارجی است، مبدأ محمول نیز در خارج موجود است مثلاً علاوه بر این که می‌گوییم انسان در خارج واحد یا کثیر است (اتصاف خارجی)، می‌توانیم بگوییم وحدت یا کثرت (مبدأ محمول) هم در خارج وجود دارند. البته در تمام موارد نمی‌توان چنین گفت، زیرا در برخی موارد مبدأ محمول امری عدمی است و نمی‌توان آن را موجود دانست (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۱/۲۷۳)، در این موارد حمل و اتصاف در خارج است اما محمول خارجی نیست بلکه امری ذهنی است: «انتفاء مبدأ المحمول فی الخارج لایقتضی انتفاء الحمل الخارجی» (قوشچی، بی تا: ۹۸).

دیدگاه فاضل قوشچی مورد پذیرش حکمای پس از او قرار گرفت، اما صدرالمتألهین با این که در برخی عبارات خود سخن او را پذیرفت (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۱۳۸-۱۴۰)، در نهایت با او مخالفت کرد. آنچه مخالفت صدرالمتألهین را برانگیخت این بود که اتصاف وجود رابط است و تحقق وجود رابط در هر ظرفی مستلزم تحقق دو طرف آن در همان ظرف است، از این روی نمی‌توان پذیرفت که اتصاف به همراه یک طرف در خارج موجود باشد، اما طرف دیگر در خارج موجود نباشد: «و الحق أن الاتصاف نسبة بین شیئین متغایرین بحسب الوجود فی ظرف الاتصاف فالحکم بوجود أحد الطرفين دون الآخر فی الظرف الذی یکون الاتصاف فیه تحکم» (همان: ۱/۳۳۷).^۱

بنابراین اتصاف خارجی در مورد مفاهیم عدمی (عدم ملکه) نظیر «کوری» ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این امور به نحوی در خارج وجود دارند اگر چه مرتبه وجودی آن‌ها بسیار ضعیف است. وجود این امور در خارج به نحو وجود رابط است نه وجود مستقل و بسیار فرق است بین این که چیزی اصلاً موجود نباشد و این که موجود باشد اما وجود مستقل نداشته باشد.^۲

صدرالمتألهین مطالب فوق را درباره اوصاف عدمی بیان کرده است، اما از نظر بسیاری از شارحان کلام او، بیان وی در باب معقولات ثانی فلسفی نیز صادق است؛ زیرا جمهور حکما معقولات ثانی فلسفی را نیز امور عدمی می‌دانند که باعث اتصاف خارجی موصوفاتشان می‌شوند، از این جهت بیان ملاصدرا در تبیین معقولات ثانی فلسفی تأثیر مهمی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: بخش چهارم، ۱/۴۳۶-۴۳۷).

۳. مفسران نو صدرایی دیدگاه صدرالمتألهین

تیبینی که از جانب ملاصدرا درباره اصل وجود معقولات ثانی فلسفی صورت گرفت، تحسین و موافقت بسیاری از فیلسوفان نو صدرایی را در پی داشت؛ آن‌ها در عین حال که اصل وجود معقولات ثانی فلسفی را پذیرفته‌اند، در تبیین نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی و نیز چگونگی ارتباط آن‌ها با موصوف خود، با یکدیگر اختلاف دارند. بیش‌تر این اختلاف‌ها ناشی از برداشت‌های متفاوت آن‌ها از عبارات صدرالمتألهین است. تفسیر شهید مطهری، استاد جوادی آملی، و استاد یزدان‌پناه، مهم‌ترین تفسیرهای صورت گرفته از دیدگاه ملاصدرا هستند که در این جا آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱.۳ تفسیر شهید مطهری

شهید مطهری، در مواضع متعددی از آثارش دیدگاه صدرالمتألهین در این مورد را تبیین کرده است. می‌توان تفسیر وی از دیدگاه صدرالمتألهین را در محورهای زیر بیان کرد:

۱. نقش اساسی این مفاهیم در جایی است که موضوع یا محمول واقع شوند (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۰۱)؛

۲. واقعیت این مفاهیم در خارج، واقعیت رابطه است، به همین سبب گفته می‌شود که اتصاف این مفاهیم در خارج است (همان: ۱۰ / ۳۰۶)؛

۳. مصادیق این مفاهیم هیچ‌گونه استقلالی در خارج ندارند، اما می‌توان در ذهن به آن‌ها استقلال داد. به اعتبار همین استقلال ذهنی است که گفته می‌شود عروض این مفاهیم در ذهن است (همان)؛

۴. مراد از این که گفته می‌شود وجود رابط این مفاهیم در خارج است، «وجود رابط»ی است که طرف اتصاف است نه «وجود رابط»ی که خود اتصاف باشد، یعنی علاوه بر موصوف، وصف هم در خارج وجود دارد لکن به نحو وجود رابط (همان: ۱۰ / ۷۴).

در تبیین تفسیر شهید مطهری، باید به این مطلب توجه داشت که پیش از شهید مطهری، علامه طباطبایی نیز نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی را ربطی دانسته است (طباطبایی، بی تا: ۶۶-۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ ق. ب: ۵۸-۵۹)، اما نکته مهم این است که «وجود رابط» در کلمات ملاصدرا و شهید مطهری، با «وجود رابط»ی که علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۵) مطرح می‌کنند، متفاوت است. از دیدگاه ملاصدرا و شهید

مطهری، وجود مساوق با وجود مستقل و محمولی است. از نظر آن‌ها وجود رابط حقیقتاً موجود نیست^۳ (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۲۹) و اطلاق «موجود» بر آن یا به نحو بالعرض و با واسطه در عروض است^۴ (همان: ۱/ ۱۳۹)، یا به اشتراک لفظی است^۵ (همان: ۱/ ۷۹) که فقط در لفظ با «موجود»ی که مقسم تقسیمات فلسفی است مشترک است.

دلیل موجود نبودن وجود رابط این است که وجود رابط حیثیتی غیر از ارتباط و تعلق به موضوع ندارد. این حیثیت در حقیقت موجود نیست و موضوع برای محمول «موجود» قرار نمی‌گیرد. اگر وجود رابط موجود باشد، در این صورت طرف و موضوع برای محمول «موجود» قرار گرفته و از حالت ربط بیرون آمده است، به همین دلیل است که اگر هم به این حیثیت نام موجود اطلاق بشود، فقط به اشتراک لفظ است^۶. هیدجی در توضیح عبارت ملاصدرا که اشتراک وجود محمولی و وجود رابط را فقط در لفظ می‌داند (همان: ۱/ ۷۹)^۷ چنین می‌نویسد: «إن الوجود الرابط حين كونه رابطياً لم يكن بهذا الاعتبار وجوداً ولا شيئاً من الأشياء فإن أطلق عليه الوجود و حاله هذه فهو من اشتراك اللفظ فقط و هو الحق» (همان: تعلیقه هیدجی).

حکیم سبزواری نیز در ضمن تعلیقه‌ای در توضیح عبارت فوق از ملاصدرا می‌نویسد: «لو كان الاتفاق في معنى آخر لحمل عليه فيلزم الانقلاب» (همان: تعلیقه سبزواری).

از دیدگاه علامه طباطبایی، برخلاف ملاصدرا و شهید مطهری، وجود رابط حقیقتاً موجود است و با توجه به تقسیم وجود به مستقل و رابط، به مثابه قسمی از اقسام وجود مطرح می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق. الف: ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ ق. ب: ۳۷؛ طباطبایی، بی تا: ۲۳).

در نگاه اول، می‌توان گفت از دیدگاه شهید مطهری معقولات ثانی فلسفی دو دسته هستند: یکی مفاهیم کمالی که وجود آن‌ها عین وجود موضوعشان است مانند «وجوب» و «فعلیت»؛ و دیگری مفاهیمی که وجود آن‌ها عین وجود موضوعشان نیست (مانند مفاهیم عدمی). این مفاهیم به نحو وجود رابط موجود هستند، که البته قائل شدن به وجود رابط برای این قسم، تفاوتی با موجود نبودن آن‌ها ندارد، زیرا همان‌طور که بیان شد این موجود بودن، صرف اشتراک در لفظ است.

با این بیان، در نظر نهایی باید گفت به نظر شهید مطهری در تمام مواردی که معقولات ثانی فلسفی موصوفی را توصیف می‌کنند، در خارج یک وجود بیش‌تر نداریم که همان وجود موصوف است و وصف در خارج موجود نیست.

شهید مطهری راجع به این مطلب می گوید:

این‌ها به صورت یک صفت در خارج وجود دارند که این صفت هیچ وجودی ندارد مگر وجود همان خود موضوع؛ یعنی آن موضوع همان‌طور که مصداق ماهیت خودش هست مصداق این هم هست. از این جهت است که این‌ها را می‌گوییم «معانی انتزاعی». این‌ها همه و اگر نگوییم «همه» لاف‌باز باید بگوییم «غالباً» چیزهایی هستند که نحوه وجودشان در خارج از قبیل وجود معانی حرفیه است که در ذهن گاهی به معنای اسمی تبدیل می‌شوند ولی در خارج این‌چنین نیستند (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۸۲/۱۰).

باید توجه داشت که مراد شهید مطهری این نیست که این معقولات حقیقتاً وجود دارند و مصداق موصوف، مصداق حقیقی آن‌ها نیز هست، بلکه مراد او این است که این مفاهیم، حقیقتاً وجود ندارند و مصداق موصوف (انسان) مصداق بالعرض برای وصف (امکان) است؛

این حدود و نهایات، اموری هستند انتزاعی، یعنی مصداق دارند ولی مصداق آن‌ها مصداق ماهیت دیگر است، یعنی چیزی که مصداق یک ماهیت دیگر است مصداق آن‌ها هم اعتبار می‌شود. عمی یا کوری هم نظیر همین است (همان: ۲۸۳/۱۰).

آیا معانی حرفیه انتزاع محض هستند و بنابراین مصداقی ندارند و هرچه که مصداق دارد معنای اسمی است، یا این‌ها هم خودشان در عالم عین مصداقی دارند؟ حکما حتی ملاصدرا تعبیرشان همیشه این است که حتی این‌ها یعنی اضافات و حروف هم در خارج وجود دارند. ولی معلوم است و از حرف‌های خود او هم پیداست این‌که می‌گوید این‌ها در خارج وجود دارند مقصود این نیست که وجودی دارند علاوه بر وجود آن‌ها، بلکه مقصود این است که همان وجود اسم‌ها وجود این‌ها هم هست (همان: ۷۴-۷۵/۱۰).

یک وجود است که بالذات مصداق معانی اسمی و بالعرض مصداق معانی حرفی است (همان: ۳۰۰/۱۰).

۲.۳ بررسی تفسیر شهید مطهری

با تأمل در عبارت کلیدی ملاصدرا به این مطلب پی می‌بریم که نمی‌توان تبیین شهید مطهری را به‌عنوان تفسیر نظریه ملاصدرا پذیرفت؛ زیرا در این تفسیر تأکید صدرا بر وجود داشتن معقولات ثانی فلسفی، و نیز تغایر خارجی آن‌ها با موصوف خود، هیچ جایگاهی ندارد.

توضیح مطلب این است که ملاصدرا عبارت مورد بحث را، در نقد دیدگاه افرادی نظیر

فاضل قوشچی مطرح می‌کند که منکر وجود خارجی «کوری» هستند. ملاصدرا در این عبارت از خارجی بودن اتصاف به کوری، خارجی بودن وصف و تغایر خارجی آن با موصوف استنتاج کرده است. با در نظر گرفتن تأکید ملاصدرا بر وجود خارجی وصف و نیز تغایر وصف با موصوف، نمی‌توان دیدگاه او را طوری تفسیر کرد که مشتمل بر عدم این معقولات، و نیز انکار تغایر خارجی وصف با موصوف باشد.

حکیم سبزواری عدمی بودن وجود رابط و از جمله معقولات ثانی فلسفی را منافی با عبارت کلیدی ملاصدرا درباره معقولات ثانی فلسفی می‌داند و می‌نویسد:

کیف و هو قدس سره قد حقق فی هذا السفر أن الانتزاعیات و الإضافات و إعدام الملكات لها حظوظ من الوجود و قال بهذا يدفع عار عظیم عن الحکماء فی بحثهم عن المعقولات التانیة و الأعراض النسبیه مع أن شأنهم البحث عن الأعیان الموجودة فهو یقول [ب] وجود الروابط و الإضافات بنحو النسبیه و إن لم یوجد بنحو الظرفیه و النفسیه و الاستقلال (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۷۹، تعلیق حکیم سبزواری).

۳.۳ تفسیر استاد جوادی آملی

تفسیر استاد جوادی آملی از دیدگاه ملاصدرا، از چهار مؤلفه تشکیل شده است:

۱. نحوه تحقق معقولات ثانی فلسفی یکسان نیست. مصداق برخی از مفاهیم فلسفی نظیر علیت، وحدت، وجود، و فعلیت موجودی است که در خارج به ازای آن مفهوم قرار دارد. به عبارت دیگر در این موارد مصداق معقول ثانی فلسفی عین موضوع و موصوف خود است (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق: بخش چهارم از جلد اول، ۶۰)؛
۲. برخی دیگر از مفاهیم فلسفی مانند امکان، حقیقتاً با موصوف خود مغایر هستند به این صورت که برای موصوف خود وجود رابط (فی غیره) دارند (همان)؛
۳. بحث درباره تحقق مصادیق معقولات ثانی فلسفی، به عنوان وصف‌هایی که عروض در ذهن و اتصاف در خارج دارند، هیچ‌گاه مربوط به وجود رابط آن‌ها نیست؛ زیرا وجود رابط نمی‌تواند وصف واقع شود تا عروض و اتصاف آن مورد بحث قرار گیرد. آنچه محل بحث است معانی اسمی و مستقل این معقولات است که توان توصیف موصوف و عروض بر موضوع را دارند. مثلاً «امکان»ی که در محکی قضیه «انسان قائم است به نحو امکان» مطرح می‌شود کیفیت نسبت است و در خارج وجود «فی غیره» دارد. اما «امکان»ی که در محکی قضیه «انسان امکان قیام دارد» مطرح می‌شود، محمول و طرف

ربط است و در خارج وجود «فی نفسه و لغيره» دارد. این دو «امکان» نباید با هم اشتباه شوند. آنچه محل اشکال و بحث در نحوه وجود و نیز عروض و اتصاف مصادیق این مفاهیم است همان امکان به معنای «فی نفسه» و اسمی است نه معنای «فی غیره» و حرفی آن (همان: ۱/ ۶۶۸-۶۶۹)؛

۴. در فضایی که از محل بحث ترسیم شد هنگامی که معقول ثانی فلسفی بر موضوعی حمل می‌شود تازه این اشکال معروف مطرح می‌شود که چون بین هر عارض و معروض وجود رابط برقرار است و رابط تابع طرفین است، نمی‌توان پذیرفت که یک طرف ربط که موضوع و موصوف است، در خارج باشد و طرف دیگر ربط که محمول و صفت است در ذهن. دقیقاً در همین فضا است که ملاصدرا نظر نهایی خود برای حل مشکل را ارائه می‌کند که مصداق این مفاهیم حتماً به نحوی در خارج وجود دارد اما نه به نحو وجود رایج مصطلح که منحصر در وجود جوهر و عرض است، بلکه به نحو وجود امر انتزاعی که عین وجود منشأ انتزاع است تا هم از محذور قاعده شیخ اشراق، که گفته است «کل ما یلزم من وجوده فی الخارج تکرر نوعه فهو أمر اعتباری»، برکنار باشد، و هم از اعضاء وجود ربط بدون تحقق طرف (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۴).

۴.۳ بررسی تفسیر استاد جوادی آملی

این تفسیر از دیدگاه ملاصدرا، اشکالات زیر را دارد:

۱. با دقت در استدلال شیخ اشراق و فیلسوفانی که با او مخالفت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق. ب: ۵۸-۵۹) روشن می‌شود که آنچه محل بحث است، اصل وجود این مفاهیم است نه خصوص وجود مستقل آنها؛ از این روی اثبات وجود رابط برای این معقولات خارج از محل نزاع نیست؛

۲. استاد جوادی آملی، بر این باور است که این مفاهیم در خارج وجود «فی نفسه» حقیقی ندارند زیرا استدلال تسلسل شیخ اشراق چنین وجودی را از آنان نفی می‌کند. مفهوم اسمی این مفاهیم به وسیله نگاه استقلالی به «وجود فی غیره» آنها به ذهن آمده است. بنابراین وجود اسمی این مفاهیم در خارج صرفاً با لحاظ و اعتبار عقل است (همان: ۸۲).^۱ از طرف دیگر شیخ اشراق هم منکر چنین وجود اعتباری برای مصادیق این مفاهیم نیست. بنابراین دیدگاه ایشان که معنای اسمی این مفاهیم محل بحث است، خود خارج از محل نزاع است؛

۳. با صرف نظر از اشکال قبل، حتی اگر نزاع دربارهٔ تحقق یک طرف ربط در خارج، و تحقق طرف دیگر آن در ذهن واقع شود، و اشکال لزوم تسلسل شیخ اشراق برای انکار وجود خارجی این مفاهیم مطرح شود، در پاسخ به اشکال شیخ اشراق یا باید گفت که مصداق این مفاهیم به نحو وجود رابط تحقق دارد و به وجود موضوع خود موجود است، که این پاسخ طبق بیان ایشان، خارج از محل بحث است، یا باید گفت که این مصداق عین وجود موضوع خود هستند. در این صورت هیچ تغایر خارجی بین معقولات ثانی فلسفی و موصوفشان (اگرچه به نحو مغایرت وجود رابط با وجود مستقل) وجود نخواهد داشت. نفی تغایر و تعدد خارجی بین معقولات ثانی فلسفی و موضوع آن‌ها، حقیقت اتصاف را نفی می‌کند^۹ و در نهایت نفی اتصاف، دلیل وجود خارجی این مفاهیم را از بین می‌برد، زیرا همان‌طور که بیان شد ملاصدرا از طریق اتصاف خارجی، وجود خارجی مصداق این مفاهیم را اثبات می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۳۷)؛

۴. آنچه باعث شده تا استاد جوادی آملی نحوهٔ وجود این مفاهیم را به نحو مستقل و اسمی بداند این نکته است که از نظر ایشان وجود رابط این مفاهیم نمی‌تواند موضوع خود را توصیف کند؛ زیرا وصف در این صورت طرف نسبت قرار می‌گیرد و چنین چیزی با رابط بودن وصف منافات دارد. این مطلب صحیح نیست زیرا حتی اگر بپذیریم وجود رابط نمی‌تواند موضوع خود را توصیف کند، چنین چیزی موجب نمی‌شود تا برای وصف واقع شدن معقولات ثانی فلسفی، وجود آن‌ها را اسمی (فی نفسه و لغيره) بدانیم؛ زیرا این معقولات به تنهایی وصف و طرف نسبت قرار نگرفته‌اند، بلکه به همراه یک معنای مستقل طرف نسبت قرار می‌گیرند و موضوع خود را توصیف می‌کنند. مثلاً در هر دو قضیه «انسان قائم است به نحو امکان» و «انسان ممکن القیام است»، امکان معنای حرفی دارد و هر دو قضیه از یک واقعیت حکایت می‌کنند. در قضیهٔ دوم که امکان موضوع خود را توصیف می‌کند، محمول صرف معنای حرفی امکان نیست، بلکه معنای حرفی امکان، جزئی از محمول است که به جزء دیگر آن یعنی معنای اسمی قیام، تکیه کرده است؛^{۱۰}

۵. استاد جوادی آملی از طرفی عبارت کلیدی ملاصدرا را یک قاعده برای معقولات ثانی فلسفی می‌داند و از طرف دیگر برخی از معقولات ثانی فلسفی را عین موضوع خود و برخی دیگر را مغایر با موضوع خود می‌داند، اما این مطلب را بیان نمی‌کند که وجه تخصیص تغایر عارض و معروض به برخی از معقولات ثانی فلسفی چیست.

۵.۳ تفسیر استاد یزدان‌پناه

تفسیر استاد یزدان‌پناه از عبارات صدرالمتألهین از سه مؤلفه تشکیل شده است:

۱. تمام معقولات ثانی فلسفی، ویژگی و صفت شیء خارجی هستند و به همراه موصوف خود در ظرف اتصاف موجود هستند.
۲. این معقولات در مقایسه با یکدیگر و نیز در مقایسه با موصوف خود، نوعی کثرت و تغییر خارجی دارند:

بر اساس این دیدگاه (دیدگاه صدرالمتألهین)، دیگر نمی‌توان به عروض ذهنی و اتصاف خارجی مفاهیم فلسفی قائل شد. اتصاف در هر جا باشد، نسبتی است بین متغیرین، و ظرف تغییر هم در خارج است؛ یعنی ما یک نحو تغییر خارجی داریم. البته تغییر خارجی را باید معنا کرد. ملاصدرا آن را این‌گونه توضیح می‌دهد که این تغییر، از نوع تغییر بین متن (متنی که در آن امور مندمج وجود دارد) و امر مندمج است که یک نحوه خاصی از تغییر است. توضیح این‌که، واقعاً می‌توانیم بگوییم متن وجود غیر از وحدت است؛ چون وحدت غیر از علیت است، اما وجود مورد نظر، هم متصف به وحدت می‌شود و هم متصف به علیت (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۱/۲۷۶).

۳. این نوع تغییر خارجی، وحدت مصداقی را از بین نمی‌برد، زیرا معقولات ثانی فلسفی با متن خارج و موصوف خود به نحو اتحاد لامتحصل با امر متحصّل متحد هستند و این نحو اتحاد، موجب تکثر و تعدد در متن واقع نمی‌شود:

اشاره به قید «اندماج» برای این صفات از آن روست که تعدد آن‌ها، سبب ایجاد تکثر و تعدد در متن واقع و افزایش بر آن نمی‌شود. در این‌جا نیز، اتحاد حیثیات اندماجی با وجود، از نوع اتحاد متحصّل و لامتحصل است. متن وجود شیء، متحصّل و تمام حیثیات متکثری که منشأ انتزاع معقولات ثانی هستند، لامتحصل است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۸۱).

۶.۳ بررسی دیدگاه استاد یزدان‌پناه

یکی از مزیت‌ها و نقاط مثبت تفسیر استاد یزدان‌پناه، توجه به تغییر وجودی دو طرف اتصاف است که در عبارات صدرالمتألهین مورد تصریح قرار گرفته است، اما تبیین وی از چگونگی تغییر خارجی معقولات ثانی فلسفی با موصوف خود، صحیح نیست و دارای اشکالات زیر است:

۱. مؤلفه سوم این تفسیر صحیح نیست؛ زیرا موجود شدن امور کثیر (معقولات ثانی

فلسفی) به وجود واحد فقط در صورتی ممکن است که این امور کثیر قبل از موجود شدن، به امر واحدی که همان وجود است بازگردند؛ زیرا بنا بر اصالت وجود، موجودیت موجود، به چیزی غیر از وجود نیست، بنابراین رجوع به وحدت و جمع شدن در وجود واحد، تغایر خارجی اموری را که به وجود واحد موجود شده‌اند از بین می‌برد. علامه طباطبایی درباره این مطلب می‌نویسد: «لامعنی لوجود واحد یوجد به امور کثیرة فوق الواحد من غیر رجوعها إلى جهة واحدة یجمعها بأن یکون الوجود واحد والموجود به کثیراً لکون الوجود عین موجودية الموجود» (طباطبایی، بی تا: ۵۹).

به عبارت دیگر این معقولات، خصوصیت و نحوه وجود موصوف خود هستند و نحوه وجود، خارجاً عین وجود موصوف خود است. از نظر ملاصدرا، وجود و خصوصیت آن حتی در تحلیل ذهنی هم متغایر نیستند، چه رسد به این که بخواهند با یکدیگر تغایر خارجی داشته باشند؛

معنی تحلیل الشیء إلى أمرین و مفاده هو أن یحصل منه أمران اعتبار کل منهما و حیثیته غیر اعتبار الآخر و حیثیته کن تحلیل الإنسان الموجود إلى حیثیة الإنسانیة و حیثیة الموجودیة لا کن تحلیل وجوده إلى وجوده و مطلق الوجود فإن کل وجود خاص هو بنفسه مما یحمل علیه الوجود لا بعروض شیء آخر و کذا الموجود البحت إذا حمل علیه مفهوم الموجود لم یلزم أن یکون هناك شیئان متغایران بل ذلك المفهوم الغرض منه حکایة ذلك الخاص لا غیر (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/۸۴).

به عبارت سوم، اتحاد متحصل و لامتحصل یا همان ترکیب اتحادی، که در آن دو موجود، به وجود واحد موجود می‌شوند، با تعدد و تغایر دو طرف اتحاد منافات دارد؛ زیرا تغایر وجودی، مستلزم فعلیت یافتن دو متغایر است و هر فعلیتی از فعلیت دیگر ابا دارد، بنابراین حصول وحدت، با حفظ کثرت و فعلیت، مستلزم محذور وحدت کثیر است. ترکیب اتحادی یا همان اتحاد متحصل و لامتحصل مستلزم عینیت وجودی دو طرف اتحاد است، عینیتی که هر گونه کثرت و تمایز خارجی را از بین می‌برد، مانند اتحاد جنس و فصل. به خاطر همین نکته است که در اتحاد متحصل و لامتحصل، ما با اجزای خارجی سر و کار نداریم، بلکه اجزا، جزئیت خود را از دست داده و فقط در تعریف به عنوان اجزای تعریف، تعدد و تکثر مفهومی دارند (← طباطبایی، بی تا: ۱۰۲-۱۰۴)؛

۲. این تبیین (وجود اندماجی در متن موصوف)، فقط در مواردی جاری است که معقول ثانی فلسفی، وصفی از اوصاف وجود باشد، اما در برخی موارد دیگر مانند حمل امکان بر

ماهیت من حیث هی، این تبیین نمی‌تواند جاری باشد، زیرا موصوف (ماهیت من حیث هی) در این موارد، قابلیت اندماج وصف را در متن خود ندارد؛

۳. این تبیین با ضابطی که خود صدرالمتألهین دربارهٔ تغایر خارجی اوصاف از موصوفات خود بیان کرده است، سازگار نیست. توضیح این مطلب در تفسیر مختار از دیدگاه صدرالمتألهین بیان خواهد شد.

۷.۳ تفسیر مختار از دیدگاه صدرالمتألهین

۱.۷.۳ ارکان دیدگاه صدرالمتألهین

آنچه از عبارت کلیدی ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۳۷)^{۱۱} نتیجه می‌شود این است که:

۱. در هر اتصافی، از جمله اتصاف موصوف به صفات عدمی، بین دو شیء متغایر نسبتی برقرار است؛

۲. دو طرف نسبت باید در ظرف اتصاف موجود باشند؛

۳. بنابراین در هر اتصافی باید صفت به نحوی از انحا موجود باشد؛

۴. اگر ظرف اتصاف وجود خارجی باشد، باید به نحوی بین دو طرف اتصاف تغایر خارجی داشته باشیم؛

۵. این صفات در عین حال که وجودی مغایر با موصوف خود دارند، وجود مستقل ندارند^{۱۲} و به وجود موصوف خود موجود هستند.

برای فهم عبارات ملاصدرا توضیح مؤلفه پنجم ضروری است که در ذیل ارائه می‌شود.

۲.۷.۳ چگونگی تغایر خارجی دو طرف اتصاف در اوصاف انتزاعی

ملاصدرا در حاشیه بر الهیات شفا عبارتی دارد که بیان‌کنندهٔ چگونگی تغایر خارجی در اوصاف انتزاعی است. قرارگرفتن این عبارت در کنار عبارات نقل شده از اسفار، تا حدی مراد او را از تغایر خارجی روشن می‌کند:

و من المتأخرین من جعل تلك القضايا خارجية مع كون المحمولات غير موجودة عنده زعما منه أن كون القضية خارجية تكفي فيه كون الموضوع موجودا في الخارج و كونه بحيث ينتزع منه العقل مفهوم المحمول و لم يتفطن بأن ذلك مستلزم لوجود ذلك المحمول فإن كون السماء مثلا في الخارج بحيث يعلم منه معنى الفوقية وجود زائد على وجود ماهية السماء في نفسها إذ يمكن فرض وجودها لا على هذه الصفة (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱/۶۷۲).

در این عبارت دلیل ملاصدرا بر وجود تغایر خارجی میان صفت و موصوف این است که «امکان فرض وجود موصوف بدون اتصاف به صفت مورد نظر»، نشان دهنده نوعی تغایر خارجی میان صفت و موصوف است. مثلاً این نکته که می‌توان وجود آسمان را بدون فوقیت فرض کرد، حاکی از زیادت خارجی فوقیت بر آسمان است.

اما این بیان ملاصدرا این پرسش را پیش روی انسان قرار می‌دهد که چگونه فرض وجود موصوف بدون صفت، حاکی از تغایر خارجی میان این دو است؟ برای پاسخ به این سؤال و روشن شدن مراد ملاصدرا از تغایر خارجی، باید به مطالب دیگر وی که به نحوی روشن‌تر این موضوع را بیان کرده است، مراجعه کرد؛

اعلم أن العارض علی ضریین: عارض الوجود، و عارض الماهیة. و الأول كعروض البیاض للجسم أو الفوقیة للسماء فی الخارج، و كعروض الكلیة و النوعیة للإنسان و الجنسیة للحووان. و الثانی كعروض الفصل للجنس و التشخص للنوع. و قد أطبقت ألسنة المحصلین من أهل الحكمة بأن اتصاف الماهیة بالوجود و عروضه لها لیس اتصافاً خارجياً و عروضاً حلولیاً، بأن یكون للموصوف مرتبة من التحقق و الكون لیس فی تلك المرتبة مخلوطاً بالاتصاف بتلك الصفة، بل مجرداً عنها و عن عروضها، سواء كانت الصفة انضمامیة خارجیة، كقولنا: زید أبيض، أو انتزاعیة عقلیة، كقولنا: السماء فوقنا، أو سلبیة، كزید أعمى. و إنما اتصاف الماهیة بالوجود اتصاف عقلی و عروض تحلیلی، و هذا النحو من العروض لا یمكن أن یكون لمعروضه مرتبة من الكون و لا تحصل وجودی لا خارجاً و لا ذهنياً لا یكون المسمى بذلك العارض. فإن الفصل مثلاً إذا قیل إنه عارض للجنس، لیس المراد أن للجنس تحصلاً وجودیاً فی الخارج أو فی الذهن بدون الفصل، بل معناه أن مفهوم الفصل خارج عن مفهوم الجنس لاحق به معنی، و إن كان متحداً معه وجوداً. فالعروض بحسب الماهیة فی اعتبار التحلیل مع الاتحاد، فهكذا حال الماهیة و الوجود إذا قیل إن الوجود من عوارضها (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۶).

بیان مطلب این است که عروض عبارت است از این که شیء (عارض) برای غیر (معروض) موجود شود، به همین سبب، عروض در هر ظرفی مستلزم تغایر در همان ظرف است. از نظر صدرالمتألهین عارض بر دو قسم است: «عارض وجود» و «عارض ماهیت»؛ در عارض وجود، عارض در موصوف خود حلول کرده و موجب اتصاف خارجی موصوف به آن عارض می‌شود. در این عروض تغایر وجودی به این صورت تصویر می‌شود که وصف در خارج از مقام ذات موصوف، به موصوف گره خورده و موصوف را در مرتبه‌ای متأخر از مرتبه ذات، به وصف متصف می‌کند: «الجسم فی مرتبة وجوده و إن لم یتصف بوجود البیاض لکن یتصف به فی مرتبة وجود البیاض لأن وجود شیء لشیء متأخر من وجود الموصوف و متوقف علیه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۲۸۹).

در حقیقت این نحوه عروض موجب زیادت وجودی بر معروض خود شده، و مستلزم تغایر خارجی با موصوف خود خواهد بود. ملاصدرا سه صنف عارض را برای عارض خارجی مطرح می‌کند: عارضی که انضمامی است مانند «زید أبيض»؛ عارضی که انتزاعی عقلی است مانند «السماء فوقنا»؛ و عارضی که سلبی است مانند «زید اعمی». در هر یک از این سه صنف عارض خارجی، موصوف مرتبه‌ای از تحقق و وجود را داراست (مرتبه ذات)، که در این مرتبه، عارض به همراه او نیست.

در مقابل این عروض، عروض تحلیلی قرار دارد که در آن، عروض و تغایر خارجی بین وصف و موصوف برقرار نیست. در این عروض ممکن نیست معروض در مقام ذات بدون عارض وجود داشته باشد، و در مقام خارج از ذات عارض را بپذیرد. در چنین عروضی عقل با عملیات تحلیلی خود، نوعی تغایر تحلیلی، اعتباری و در نهایت عروض تحلیلی را بین موصوف و وصف رقم می‌زند. به عارضی که در این عروض قرار دارد، اصطلاحاً «عارض ماهیت» گفته می‌شود. از جمله مواردی که صدرالمتألهین برای این عروض بیان کرده، عروض فصل برای جنس است. جنس مرتبه‌ای از تحقق و وجود، چه ذهنی و چه خارجی، را ندارد که در آن مرتبه فصل برای جنس حاصل نباشد، بلکه در هر مقام و موطنی که جنس تحقق و کینونت عقلی پیدا کند، فصل لزوماً آن را همراهی می‌کند. به سبب همین، عروض فصل بر جنس، بلکه عروض هر امر متحصل برای امر غیر متحصلی، از جمله عروض وجود برای ماهیت، عروض تحلیلی است: «ان الوجود عين الماهية علی تقدیر العينية، فلم یکن بینهما اتصاف بالحقیقة» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۷).

عروض و اتصاف تحلیلی در هر موردی که ضابطه بالا درباره عدم تغایر خارجی صادق باشد، جاری است، چه جنس و فصل یا ماهیت و وجود باشد و چه غیر آن‌ها.^{۱۳}

با توجه به این ملاک و دقت در اکثر معقولات ثانی فلسفی که در کلام استاد یزدان‌پناه به عنوان خصوصیت و صفت اندماجی برای وجود مطرح شده‌اند (مانند فعلیت مطلقه، وحدت مطلقه، و خارجیت مطلقه)، می‌فهمیم که ملاک عدم تغایر خارجی و به تبع آن عدم اتصاف در آن‌ها جاری است؛ زیرا نمی‌توان برای متن وجود، مرتبه‌ای از تحقق و وجود قائل شد که این اوصاف (فعلیت مطلقه، وحدت مطلقه، و خارجیت مطلقه) به همراه آن نباشند، از این روی کلام ملاصدرا در *اسفار* و در تمام مواردی که وی از اتصاف و تغایر خارجی سخن می‌گوید نمی‌تواند ناظر به چنین اوصاف تحلیلی باشد. عبارت ملاصدرا، که ذکر آن گذشت، ناظر به خصوص اوصافی نظیر «کوری» است که عروض خارجی دارند و

ملاصدرا با استناد به وجود اتصاف و تغایر خارجی، وجود دو طرف اتصاف را در همان ظرف ضروری دانسته است. او هیچ‌گاه این بیان را برای عموم معقولات ثانی فلسفی بیان نکرده است. ضابطه‌ای که او در اقسام عوارض بیان کرده است این قبیل معقولات ثانی فلسفی را، که عروض تحلیلی دارند، از شمول آن بیان خارج می‌کند.

بیش‌تر اشتباهاتی که در تفسیر کلام ملاصدرا صورت گرفته از آن‌جا شروع شده که سعی شده است از عبارت /سفار او، قاعده‌ای کلی برای تمام معقولات ثانی فلسفی استخراج شود، در حالی که ملاصدرا در صدد بیان چنین قاعده‌ی عامی، که شامل تمام معقولات ثانی فلسفی شود، نبوده است. بیان او صرفاً ناظر به عوارض خارجی و موجود بودن آن‌ها در ظرف اتصاف است. از جمله شواهدی که برای اثبات این ادعا می‌توان بیان کرد این است که ملاصدرا در بحث صفات واجب تعالی، هر گونه کثرت و تغایر بین صفات باری تعالی، که از معقولات ثانی فلسفی هستند، و ذات مقدس او را نفی کرده است و عروض این صفات بر واجب تعالی را به عروض وجود برای ماهیت، یعنی همان عروض تحلیلی که نافی کثرت خارجی است، نظیر کرده است؛

أن وجوده تعالی الذی هو عین حقیقته، هو بعینه مصداق صفاته الکیالیة، و مظهر نعوته الجمالیة و الجلالیة. فهی علی کثرتها و تعددها موجودة بوجود واحد من غیر لزوم کثرة و انفعال و قبول و فعل. فکما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهیة موجودة بعین هذا الوجود بالعرض لکونه مصداقا لها، فکذلک الحکم فی موجودیة صفاته تعالی بوجود ذاته المقدس، إلا أن الواجب لا ماهیة له (همان: ۵۴-۵۵).

۳.۷.۳ چگونگی نحوه وجود و تغایر در معقولات ثانی فلسفی

با مروری اجمالی و مختصر بر آنچه تاکنون بیان شد، به راحتی می‌توان دریافت که در تبیین نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی، باید از هر گونه مطلق‌انگاری بر حذر باشیم، به این معنا که نباید خود را ملزم کنیم که بدون در نظر گرفتن تفاوت‌هایی که ممکن است معقولات فلسفی در نحوه وجودشان با یکدیگر داشته باشند نحوه وجود تمام آن‌ها را در یک قاعده و نسخه کلی بیاوریم. نمی‌توانیم با ملاحظه نحوه وجود مفاهیمی چون وحدت مطلقه، خارجیت مطلقه، و فعلیت مطلقه بگوییم که تمام معقولات ثانی فلسفی عین موصوف خود هستند و اموری که تغایر خارجی با موصوف خود دارند را از نظر دور بداریم؛ چه این‌که نمی‌توانیم بگوییم همه معقولات ثانی فلسفی وجود دارند و چشم خود را بر مفاهیمی چون عدم و امور عدمی ببندیم.

حق این است که بگوییم معقولات ثانی فلسفی مفاهیمی هستند که بدون این که چیستی و ماهیت شیء را ارائه کنند ناظر به واقع اند و از واقع سخن می گویند (معلمی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)، البته واقع به معنای اعم (یعنی اعم از واقع حقیقی و اعتباری که شامل عدم هم می شود).

نحوه وجود و تغایر خارجی این مفاهیم بر حسب استقرا به این صورت است:

۱. برخی از مفاهیم فلسفی، اصلاً صفت و حالت شیء نیستند و خودشان اصل و موصوف اند و مابه ازای عینی مستقل دارند، مانند وجود بنا بر اصالت وجود (همان: ۲۶۳). بدیهی است که در این مورد سخن گفتن از تغایر خارجی بی معنا خواهد بود؛

۲. برخی دیگر از مفاهیم فلسفی، وجودی بوده و عین موصوف خود هستند، البته صفت و موصوف بودن این مفاهیم در خارج، به تحلیل عقل است و این اوصاف از عوارض تحلیلی موصوف خود محسوب می شوند و تغایر خارجی با آن ندارند، مانند فعلیت مطلقه، وحدت مطلقه، و خارجیت مطلقه؛

۳. برخی دیگر از مفاهیم فلسفی، وجودی بوده، لکن وجود آن‌ها زائد بر ذات موصوف بوده و عارض خارجی^{۱۴} برای آن است. وجود این مفاهیم وجود رابط و فی غیره است نه وجود مستقل، مانند فوقیت، فعلیتی که مقابل قوه است و خارج از مقام ذات موصوف است، «کوری» و سایر اعدام ملکه^{۱۵} که موضوع آن‌ها موجود است، وجوبی که خارج از مقام ذات است؛

۴. قسم آخر از مفاهیم فلسفی عدم (عدم مطلق) و امور عدمی نظیر «امکان ماهوی»، «عدم زید» و مانند آن هستند که واقعیت حقیقی ندارند و از واقعیت فرضی و اعتباری که برای آن‌ها در نظر گرفته شده است حکایت می کنند. مفاهیم اعتباری اجتماعی نیز در این قسم داخل هستند.^{۱۶}

۴. نتیجه گیری

۱. اغلب مفسران نوصدرایی دیدگاه صدرالمتهلین، به دنبال قاعده‌ای کلی درباره نحوه وجود معقولات ثانی فلسفی بوده‌اند و به تفاوت‌های بین نحوه وجود این معقولات توجه نکرده‌اند؛

۲. این قاعده کلی از عبارت معروف ملاصدرا در جلد اول /سفر استخراج شده است که در آن ملاصدرا وجود دو طرف اتصاف را در ظرف اتصاف لازم دانسته است. نکته مهمی که از دید این مفسران مخفی مانده این است که ملاصدرا این قاعده را برای اوصافی

که عارض خارجی هستند آورده است، از این روی این قاعده شامل بسیاری از معقولات ثانی فلسفی که عارض تحلیلی برای موصوف خود هستند نمی‌شود؛

۳. نکته ظریفی که ملاصدرا در کتاب مشاعر بیان می‌کند این است که این اوصاف خارجی (مانند فوقیت برای آسمان)، تغایر خارجی با موصوف خود دارند، لکن تغایری ظریف که مورد توجه بسیاری از حکما واقع نشده است.

پی‌نوشت

۱. این فقره عبارت کلیدی ملاصدرا در بحث معقولات ثانی فلسفی است که در ذیل آن تفاسیر مختلفی از دیدگاه ملاصدرا ارائه شده است. در این مقاله بارها به این عبارت اشاره می‌شود.
۲. «نعم الأشياء متفاوتة في الوجودية و لكل منها حظ خاص من الوجود ليس للآخر منها فلکل صفة من الصفات مرتبة من الوجود يترتب عليها آثار مختصة بها حتى الإضافات و أعدام الملكات و القوى و الاستعدادات فإن لها أيضا حظوظا ضعيفة من الوجود و التحصل لا يمكن الاتصاف بها إلا عند وجودها لموصوفاتها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۳۷).
۳. و فرق بین قولنا وجوده فی نفسه هو وجوده لموضوعه كما فی العرض، و بین قولنا وجوده فی نفسه هو أنه موجود لموضوعه فإن الأول يستلزم الوجود دون الثاني.
۴. أن قولنا وجود ج مثلا هو بعينه وجوده لب معناه غير معنى قولنا وجود ج فی نفسه هو أنه موجود لب و أن ج فی الأول لا بد و أن يكون من الأمور الموجودة فی أنفسها لا بالعرض بخلاف الثاني.
۵. أن الحق أن الاتفاق بينهما فی مجرد اللفظ.
۶. دیدگاه شهید مطهری درباره وجود رابط، اندکی با دیدگاه ملاصدرا متفاوت است؛ زیرا چنین نیست که شهید مطهری به طور کلی وجود رابط را از سنخ وجود نداند، بلکه از دیدگاه ایشان وجود رابط لزوماً از سنخ وجود نیست و مانعی ندارد که در برخی موارد وجود رابط از سنخ وجود باشد. بیان او در شرح منظومه چنین است: «گرچه در باب جعل یا در غیر باب جعل می‌گویند وجود یا نفسی است یا رابط، ولی این صرفاً یک اصطلاح است. یعنی اگر اسم «وجود» روی «وجود رابط» می‌گذاریم این صرفاً اصطلاح است؛ وجود رابط لزوماً از سنخ وجود نیست. در واقع مقصود «رابط» است ... پس این صرفاً یک اشتراک لفظی است» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰/۳۷، پانویس). لکن در بحث ما که وجود رابط معقولات ثانی فلسفی است، این اختلاف تأثیری ندارد و هم ملاصدرا و هم شهید مطهری وجود رابط بودن آن‌ها را از سنخ وجود نمی‌دانند (همان: ۱۰/۷۴، پانویس).
۷. «أن الاتفاق بينهما فی مجرد اللفظ».

۸. پس از آن که [این معانی] با لحاظ اسمی و استقلالی ادراک شوند، می توان آن ها را وصف چیزی قرار داد و قضیه ای تشکیل داد که معانی یادشده محمول آن واقع شوند».
۹. به این دلیل که اتصاف فرع تغایر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۳۷) و نفی تغایر نفی اتصاف را به همراه می آورد.
۱۰. استاد جوادی آملی نظیر همین مطلب را در بحث مشتق بیان کرده است. از نظر وی مشتق، بنا بر این قول که «شیء» در معنای مشتق قید نشده است، محمولی است که مشتمل بر یک معنای اسمی (مبدأ مشتق) و یک نسبت است. یک طرف این نسبت مبدأ مشتق و طرف دیگر آن شیء یا ذات متصف به مبدأ است که آن ذات از باب زیادی حد بر محدود در تعریف مشتق اخذ می شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: بخش اول ۱/۳۰۹).
۱۱. «أن الاتصاف نسبة بين شيئين متغايرين بحسب الوجود في ظرف الاتصاف».
۱۲. زیرا از وجود استقلالی آن ها محذور تسلسل، که شیخ اشراق بیان کرده بود، لازم می آید.
۱۳. خارجی و حقیقی نبودن عروض در این موارد موجب می شود تا قاعده فرعیه شامل این قبیل از حمل ها نشود. درحقیقت این موارد از شمول قاعده فرعیه تخصصاً خارج است. سیدجلال الدین آشتیانی در حاشیه بر شرح مشاعر این نکته را متذکر می شود:
- در زید موجود یا الإنسان حیوان که مفاد آن ثبوت شیء است و عرض یا عروض تحلیلی و به اصطلاح عارض ماهیت است چون عارض و معروض تغایر اعتباری دارند و یک وجود در خارج بیش تر تحقق ندارد و به یک وجود موجودند قاعده فرعیه جاری نیست و اجرای قاعده فرعیه مستلزم خلف و تناقض است و به حسب واقع نه عروضی و نه معروضی و نه عرضی در کار است (لاهیجانی، ۱۱۶: حاشیه آشتیانی).
۱۴. مراد از عارض خارجی همان اصطلاحی است که در توضیح کلمات ملاصدرا در بحث تغایری خارجی معقولات ثانی فلسفی همراه با ضابطه تشخیص آن بیان شد.
۱۵. از دیدگاه صدرالمآلهین بین مفهومی که انتزاع می شود با مبدأ انتزاع آن، نحوی سنخیت از نوع سنخیت علی معلولی وجود دارد به این معنا که تا معنای انتزاع شده به نحوی در خارج موجود نباشد، انتزاع مفهوم از آن و صدق مفهوم بر آن ممکن نیست، از این روی قوه و سایر اعدام ملکات حظی از وجود دارند که موجب جدا شدن آن ها از عدم و امور اعتباری می شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵/۱۱۲-۱۱۳).
۱۶. می توان حصر معقولات ثانی فلسفی در چهار قسم فوق را به صورت حصر عقلی هم بیان کرد به این صورت: معقولات ثانی فلسفی یا وجود و وجودی هستند، یا عدم و عدمی (قسم چهارم)؛ در صورت اول یا مابه ازای مستقل دارند و خود موصوف اند (قسم اول)، یا مابه ازای مستقل ندارند بلکه وصف و حالت غیر هستند. در صورت دوم یا وصف تحلیلی برای موصوف

خود هستند و در خارج با موصوف خود عینیت دارند (قسم دوم)، یا مغایرت خارجی با موصوف خود دارند و عارض خارجی برای آن هستند (قسم سوم).

منابع

- ایجی، میرسید شریف (۱۳۲۵ ق). شرح المواقف، به تصحیح بدرالدین نعسانی، قم: منشورات شریف الرضی جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). ریحی مختوم، شرح جلد اول اسفار، ج ۱، قم: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). ریحی مختوم، شرح جلد دوم اسفار، قم: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسرا.
- قوشچی، علاءالدین علی بن محمد (بی تا). شرح تجرید العقائد، قم: منشورات رضی، بیدار، عزیزی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۰ ق. الف). بدایة الحکمة، تصحیح و تعلیق عباسعلی الزارعی السبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۰ ق. ب). نهایة الحکمة، تصحیح و تعلیق عباسعلی الزارعی السبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). حاشیة الکفایة، بی جا، بنیاد علمی و فکری استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب.
- لاهیجانی، محمد جعفر بن محمد صادق (۱۳۷۶). شرح رساله المشاعر، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۰، تهران: صدرا.
- معلمی، حسن (۱۳۸۶). پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۸۲). شرح و تعلیق صدرالمتألهین بر الهیات شفا، ج ۱، تصحیح، تحقیق، و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، جلد‌های ۱، ۲، ۵، و ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۳). المشاعر، به اهتمام هانری کربن، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۸۹). حکمت اشراق، گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۸۸). مبانی و اصول عرفان نظری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).